

تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه بر ادبیات فارسی با محوریت حکمت  
یکصدوسی و نهم، به استناد آیات قرآن

فخریه نمازیان\* / جلیل تجلیل\*\* / رقیه صدراپی\*\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۶

چکیده

نهج البلاغه پس از قرآن، در بین متون اسلامی در عالی‌ترین درجه بلاغت، جزالت و اتقان و صحت قرار دارد و شاید علمای اسلامی به اتکای حدیث نبوی «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ (علی با حق است و حق با علی است)» نهج البلاغه را برادر قرآن گفته‌اند، نهج البلاغه یا «أَخِ الْقُرْآنِ» معتبرترین منبع دینی بعد از قرآن است، که با قرآن کمال بستگی و ارتباط را دارد. نهج البلاغه در کنار قرآن مجید، بسیاری از مطالب کتاب آسمانی را شرح و بسط داده است. نوشتار پیش رو به تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه در ادبیات فارسی با محوریت حکمت ۱۳۹ پرداخته است و در حد بضاعت سعی شده تا به پرسش‌های زیر پاسخی درخور داده شود، منشأ حکمت‌های نهج البلاغه، قرآن کریم است؟ گستره‌ی تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه بر پهنه ادبیات فارسی تا چه میزانی است؟ بدیهی است آثار ادبیات فارسی به صورت‌های مختلف از منبع وحی و به تبع آن از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، متأثر بوده‌اند، این تحقیق در پی یافتن ریشه قرآنی حکمت‌ها و تأثیر معانی بلند آنها در ادبیات فارسی است.

در این مقاله، حکمت یکصدوسی و نهم از حکمت‌های نهج البلاغه با توجه به معنی لغات، مورد تعمق و بازنگری قرار گرفته و به منابع قرآنی این حکمت و تأثیر آن در ادبیات فارسی پرداخته شده است. علما بر این عقیده‌اند که نهج البلاغه تفسیر قرآن است، موضوع این نوشتار، یافتن سرچشمه‌های الهی سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نشان دادن بازتاب آن در آثار ادبی ایران است.

\*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران. namazianfa@gmial.com

\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول). tajlilmahdi@gmail.com

\*\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران، ایران. faridesadraie@yahoo.com

## واژگان کلیدی

قرآن کریم، کلمات قصار نهج البلاغه، حکمت ۱۳۹، تأثیر در ادبیات فارسی.

## مقدمه

## الف) وظیفه اصلی پژوهش

تحقیق در منابع اصلی دینی و یافتن تأثیر این معارف بر ادبیات فارسی، از وظایف این پژوهش است. در بررسی آثار ادبی ایران، از دیرباز تاکنون کمتر به نویسنده و شاعری برمی‌خوریم که متأثر از این معارف الهی نباشد، علی بن ابی طالب (علیه السلام) بهترین شاگرد مکتب قرآن است و کتاب‌ها و مجموعه‌هایی که درباره نهج البلاغه نوشته شده است بعد از قرآن در بین کتب اسلامی، از لحاظ تعدد و کثرت رتبه اول را حایز است. سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که از کلام بشری بالاتر و از آیات قرآنی فروتر است، در قرن چهارم توسط عالم شیعی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی معروف به سیدرضی جمع‌آوری شد، این کار فرهنگی عظیم، حدود چهارصدسال پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) صورت پذیرفته است. وی این سخنان را نهج البلاغه نامید و کتاب را به سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار تقسیم کرد، قسمت سوم این کتاب، حکمت‌ها یا کلمات قصار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که حاوی معارف بلند الهی، حقایق دینی و اخلاقی و اجتماعی است که چون چراغی فروزان، راه‌جویان طریق حقیقت را روشن می‌سازد. یافتن معنی واژه‌های دشوار این حکمت، تطابق معانی حکمت با آیات قرآن و تأثیر آن بر پهنه ادبیات فارسی، بخشی از وظایف این تحقیق است.

## ب) بیان مسأله

موضوع اصلی این پژوهش، بازنگری در معانی بلند حکمت‌های نهج البلاغه، یافتن منابع قرآنی این کلمات و تحقیق در تأثیر این حکمت‌ها در ادبیات فارسی، با تأکید بر حکمت ۱۳۹ می‌باشد. مبنای کار این جانب با توجه به توضیحات و اشاره به ریشه‌یابی بعضی واژه‌ها، ترجمه و شرح نهج البلاغه اثر سید علی نقی فیض الاسلام می‌باشد. تألیف این کتاب در سال ۱۳۷۱ قمری مطابق با ۱۳۳۱ شمسی به پایان رسیده و به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است، در مقدمه این کتاب، سیدرضی به دلیل بزرگ‌زادگی از جانب پدر و مادر «رَضِيَ ذِي الْحَسَنِينِ» نامیده شده است. وی ده ساله بود که به سرودن شعر پرداخت، و در مدت کوتاهی قرآن کریم را حفظ کرد، بسیار بلند همت و شریف النفس بود و از هیچ‌کس جایزه و صلّه دریافت نمی‌کرد. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود می‌نویسد: «شیخ مفید شبی در خواب دید در

مسجد خود نشسته ناگاه فاطمه (علیها السلام) با حسن و حسین (علیهم السلام) که هر دو صغیر بودند بر وی وارد شدند وی فرزندان خود را به شیخ سپرد و فرمود: فقه را به ایشان بیاموز. در بامداد همان شب فاطمه بنت الحسین با دو فرزند صغیرش محمدرضی و علی مرتضی وارد شد و گفت: این دو فرزندم را فقه بیاموز. شیخ گریست و تعلیم و تربیت آن دو بزرگوار را متکفل شد. «(ابن ابی الحدید، ۱۳۸۸: ۶۷: ۱) سیدرضی ۴۷ سال عمر کرد وی صاحب آثار فراوانی است که مشهورترین آن‌ها نهج البلاغه است.

### پیشینه پژوهش

تا به حال ده‌ها ترجمه و شرح از نهج البلاغه به فارسی صورت گرفته که هر کدام با دیگری تفاوت‌هایی دارد، حاج آقا بزرگ تهرانی در الذریعه کتاب‌هایی را که در شرح و ترجمه نهج البلاغه نوشته شده، ذکر کرده است، ایشان ۱۴۹ کتاب در اطراف نهج البلاغه دیده و ثبت کرده است البته کتبی که در اطراف نهج البلاغه نوشته شده به مقداری که ایشان دیده‌اند از ۳۰۰ متجاوز است، اولین کسی که نهج البلاغه را شرح کرده علی بن ناصر متوفی به سال ۴۳۶ هجری معاصر «سیدشریف» می‌باشد که کتابش به نام اعلام نهج البلاغه، تفسیر الخطبه الشقشقیه است. در کتاب مطلوب کل طالب، رشیدالدین وطواط ادیب و شاعر ایرانی (قرن ۶ هجری) شرحی بر ۱۰۰ کلمه منسوب به امیرمؤمنان با ذکر قطعاتی منظوم دارد. رشیدالدین وطواط در مقدمه کتاب، جاحظ (نویسنده و ادیب معروف عرب) را نخستین گردآورنده سخنان امام علی (علیه السلام) می‌نامد و تصریح می‌کند که هر چه نزد جاحظ التماس می‌کردم ۱۰۰ سخن امام (علیه السلام) را به من نمی‌آموخت تا در زمان پیری، آن‌ها را از بین نوشته‌هایش استخراج کرد، با خط خود نوشت و به من داد. (وطواط، ۱۳۸۶: ۱۱) رشیدالدین وطواط ۱۰۰ کلمه را به تازی و فارسی توضیح داده و بعد از هر کلمه دو بیت شعر از خودش نوشته است، منتها تعداد زیادی از این جملات، از کلمات قصار نهج البلاغه نیست. قدیمی‌ترین ترجمه مربوط به قرن ششم است که توسط یکی از اهالی خراسان نوشته شده، دکتر عزیزالله جوینی این ترجمه را در دو جلد به چاپ رسانده‌اند، در عصر شاه اسماعیل صفوی شرح نهج البلاغه توسط حسین بن شرف الدین اردبیلی نوشته شد که شرح «منهاج الفصاحه فی شرح نهج البلاغه» از الهی اردبیلی است. بسیاری از پژوهندگان بر آن بودند که نخستین ترجمه فارسی نهج البلاغه، در سده دهم از هجرت و در حکومت صفویان صورت گرفته است و دیرینه‌ترین ترجمه‌ای که نشان آنرا داشتند شرح و ترجمه جلال‌الدین حسین بن شرف‌الدین اردبیلی معاصر اسماعیل صفوی است. (شهیدی، ۱۳۹۴: یز) در بعضی از این آثار به ترجمه تحت‌اللفظی و کلمه به کلمه از نهج البلاغه پرداخته شده است مانند شرح محمدباقر لاهیجی، که در آن مقدمه سیدرضی ذکر نشده و مؤلف به



مسائل اجتماعی و گاه تاریخی، بدون ذکر منبع پرداخته است، برخی از واژگان این ترجمه از سده‌های پیش از تألیف کتاب، باقی مانده و چندان روشن نیست، بعضی از ترجمه‌ها مانند «تنبیه الغافلین و تذکره العارفین» اثر ملا فتح الله کاشانی (۹۸۸ ه.ق) شامل لغات نامأنوس است که دلیل آن ترجمه متن عربی به فارسی عصر نویسنده است. در برخی از ترجمه‌ها به اشعار فارسی اشاره‌ای شده از جمله شرح محمد صالح روغنی قزوینی (۱۰۱۹ ق) بر نهج البلاغه که در آن مؤلف از آیات و اخبار شاعران عرب و عجم شواهدی را ذکر کرده است. در کتاب دائرة المعارف علوی اثر میرزا خلیل کمره‌ای (۱۲۷۷ ه.ش) نیز گاهی اشاره‌ای به اشعار فارسی بدون ذکر منبع و نام شاعر شده است. از بین ترجمه‌های معاصر می‌توان به شرح علامه محمدتقی جعفری (۱۳۸۶) اشاره کرد، هم‌چنین ترجمه ادبی نهج البلاغه از دکتر سیدجعفر شهیدی (۱۳۹۴) که در آن ذکر منابع قرآنی و شواهد شعر فارسی دیده نمی‌شود.

در نیم قرن اخیر بیشتر ترجمه‌ها، از شرح نهج البلاغه به قلم فیض الاسلام بهره‌مند شده‌اند، در این کتاب به منبع قرآنی بعضی حکمت‌ها اشاره شده ولی شواهد شعر فارسی یافت نمی‌شود. بعضی از بزرگان ادب، سخنان امیرمؤمنان را به نظم کشیده‌اند از جمله ترجمه منظوم محمدعلی انصاری قمی در ۲۷۰۰۰ بیت، هم‌چنین نهج البلاغه منظوم اثر دکتر امید مجد (۱۳۷۹). برخی ترجمه‌ها موجز و روان است مانند ترجمه استاد گرمارودی (۱۳۹۴) یا کتاب استاد معادخواه به نام خورشید بی‌غروب (۱۳۷۴). هم‌چنین ترجمه نهج البلاغه از دکتر آیتی (۱۳۷۶). شرح نهج البلاغه از استاد زمانی (۱۳۸۰) شامل آیات قرآنی مرتبط با کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در پایان هر صفحه به صورت زیرنویس ارائه شده است. در ترجمه محمددستی از نهج البلاغه (۱۳۷۹) علاوه بر ترجمه برای هر یک از خطبه‌ها و نامه‌ها عنوانی تعیین شده است. ترجمه دستی از حکمت‌ها، گاهی نیاز به توضیح بیشتر دارد و با ترجمه فیض الاسلام اصفهانی در مواردی تفاوت دارد. در کتاب پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آیت الله مکارم شیرازی (۱۳۹۲) هر یک از حکمت‌های نهج البلاغه با توجه به منابع قرآنی توضیح داده شده است. آثاری هم‌چون کتاب کلمات قصار علی (علیه السلام) اثر ابوالقاسم حالت با ترجمه فارسی و انگلیسی و رباعیات فارسی نیز موجود است که در آن بعد از ذکر هر جمله از امیرمؤمنان یک رباعی ذکر شده، منتها بیشتر سخنان ذکر شده متعلق کلمات قصار نهج البلاغه نیست. دکتر محسن راثی در کتاب تأثیر نهج البلاغه و کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شعر فارسی، بعضی حکمت‌های نهج البلاغه را ذکر کرده‌اند و در ذیل هر یک اشعاری را آورده‌اند که گاهی بدون ذکر نام شاعر و منبع آمده است، البته این شباهت‌ها گاهی به صورت توارد دیده می‌شود. در بیان و توضیح بعضی از جملات امام (علیه السلام)، گاهی آیاتی از قرآن نیز ذکر شده است. با مطالعه و ذکر این

تاریخچه کوتاه، درمی‌یابیم که در کمتر اثری هم شاهد منابع قرآنی حکمت‌ها و هم آوردن شواهد مثال از ادبیات فارسی هستیم.

### ج) نمونه‌هایی از تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه بر ادب فارسی

سخنان امیرمؤمنان از همان روز پدیدار شدن، بر فرهنگ و ادبیات عربی و فارسی تأثیری شگرف به جا گذاشته است، شاعران بزرگی چون رودکی و فردوسی، حتی پیش از تألیف نهج البلاغه (۴۰۰ هـ) نیز از سخنان گهربار امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در محیط‌های فرهنگی جهان اسلام، شایع بوده، متأثر بوده‌اند. برای مثال نمونه‌هایی ذکر می‌گردد:

۱- رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد (۳۲۹ هـ)

لَاغْنِي كَالْعَقْلِ، وَلَا أَفْقَرُ كَالْجَهْلِ... (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۱۱۲)

چهار چیز مر آزاده را زغم بخرد تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد

(رودکی، ۱۳۶۷: ۱۲۸)

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۱۸۳)

اندر بلای سخت پدید آید فضل و بزرگ مردی و سالاری

(رودکی، ۱۳۹۸: ۵۰)

۲- حکیم ابوالقاسم فردوسی (۴۱۵ هـ)

... وَالْهَمُّ نَصْفُ الْهَرَمِ (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۱۵۳)

دیدگاه فردوسی در جلد پنجم از شاهنامه در این باره:

نگر تا که دل را نداری تباه زاندیشه و داد فریاد خواه

جهان چون گذاری همی بگذرد خردمند مردم، چرا غم خورد؟

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۷: ۵)

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خَلِقَ أَمْرُؤُهُ عَبَثًا فَيَلْهُوْا وَلَسَاتِرِكُ سُدًى فَيَلْعَوُا (فیض الاسلام،

۱۳۷۹: ۱۲۵۹)

سوی کاردانانش نامه نوشت که ما را خداوند یافه نهشت

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۱۵)

۳- ناصر خسرو قبادبانی (۴۸۱ هـ)

مَنْ لَمْ يَنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۱۷۳)



بـررس به کارها به شکیبایی زیرا که نصرت است شکیبای را  
یاری ز صبر خواه که یاری نیست بهتـر ز صبر مر تن تنها را

(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۶۵)

قِيمَه كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ (فيض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۱۲۲)

ناصرخسرو در این بیت، اشاره‌ای مستقیم به فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد:

قیمت هرکس به قدر علم اوست هم‌چنین گفتست امیرالمؤمنین (علیه السلام)

(ناصرخسرو، ۱۳۹۰: ۹۸)

#### علم یا ثروت

۱۳۹-۱- وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ، قَالَ كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ أَخَذَ يَدِي أَمِيرِ  
الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) مَفْأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبْتَانِ، فَلَمَّا أَصْحَرَتِ نَفْسُ الصُّعْدَاءِ (فيض الاسلام،  
۱۳۷۹: ۱۱۵۴)

از سخنان امام (علیه السلام) به کمیل بن زیاد نخعی، کمیل ابن زیاد می‌گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) دست مرا  
گرفت و به قبرستان کوفه برد. آن‌گاه آهی کشید، مانند اندوه رسیدگان و فرمود:

آیه زیر از آیاتی است که علمای شیعه و سنی بر تطبیق آن بر امام علی (علیه السلام) اقرار دارند:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ  
(سوره مائده، آیه ۵۵)

ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و در حال رکوع  
به فقرا زکات می‌دهند.

ادبیات ما سرشار از فضایل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار است از جمله؛ شعر:

|                                       |  |
|---------------------------------------|--|
| فهم کن گر مؤمنی، فضل امیرالمؤمنین     | فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاک‌دین      |
| فضل آن کس کز یمیر بگذری، فاضل تر اوست | فضل آن رکن مسلمانی، امام المتقین         |
| فضل زین الاصفیا، داماد فخر انبیا      | کافریدش خالق خلق آفرین، از آفرین         |
| لافتی الا علی بر خوان و تفسیرش بدان   | یا که گفت و یا که داند گفت جز روح الامین |

(کسائی، ۱۳۶۸: ۴۸)

گوشه‌ای از فضایل امیرمؤمنان (علیه السلام) از زبان محمدحسین بهجت متخلص به شهریار:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را  
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین  
به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند  
مگر ای سحاب رحمت تو بیاری ارنه دوزخ  
برو ای گدای مسکین درخانه علی زن  
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت  
که به ما سوا فکندی همه سایه هما را  
به علی شناختم من به خدا قسم خدا را  
چو علی گرفته باشد سرچشمه بقارا  
به شرار قهر سوزد همه جان ما سوا را  
که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را  
متحیرم چه نامم شه مُلکِ لافتسی را  
(شهریار، ۱۳۶۳: ۷)

توصیف پیامبر اکرم ﷺ و امیرمؤمنان (علیه السلام) از زبان شیخ محمود شبستری در مثنوی گلشن راز:  
نبی چون آفتاب آمد، ولی ماه  
نیوت در کمال خویش، صافی است  
ولایت در ولی پوشیده باید  
ولی از پیروی، چون همدم آمد  
ز «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ» یابد او را  
مقابل گردد اندر «لی مع الله»  
ولایت اندر او پیدا نه مخفی است  
ولی اندر نبی پیدا نماید  
نبی را در ولایت محرم آمد  
به خلوت خانه «يُحِبُّكُمْ اللهُ»  
(شبستری، ۱۳۹۵: ۳۰)

تأکید خداوند به عبادت در دل شب؛ آیه:

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسُجِّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا. (سوره اسراء، آیه ۷۹)

پاره‌ای از شب را به نماز خواندن زنده بدار. این نافله خاص توسست، باشد که پروردگارت تو را به  
مقامی پسندیده برساند.

توصیه مولانا در دیوان شمس به سحرخیزی:

مخسب شب که شبی صد هزار جان ارزد  
خدای گفت قَمِ اللَّيْلِ و از گزاف نگفت  
بدانکه آب حیات اندرون تاریکی است  
چه ماهی ای که ره آب بسته‌ای بر خود؟!  
که شب ببخشد آن بدر بدره بی حد  
ز شب روی ست فرو قد زهره و فرقد

(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۳۱: ۲)

۱۳۹-۲- یا کَمِيلَ بَنِ زِيَادٍ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَتْ فُحْرُهَا وَأَعَاها. فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ، النَّاسُ  
ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبِّي، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاتٍ، وَهَمَّجٌ رَعَا عِ اتِّبَاعَ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ  
يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ.



ای کمیل‌بن‌زیاد، بدرستی که این قلب‌ها، ظرف‌هایی هستند، پس بهترین آن‌ها، نگهدارنده‌ترین آن‌هاست، پس حفظ کن از من، آنچه به تو می‌گویم: مردم سه دسته‌اند: دانشمندِ خداشناس، و طالبِ علمی بر راه نجات، و پشه‌هایِ کوچکیِ سرگردان، که از هر ندا دهنده‌ای پیروی می‌کنند، و با هر بادی می‌روند، نه از نور علم، روشنی گرفتند و نه به پناهگاه استواری پناهنده شدند.

تأکید بر علم و ارزش علما از زبان قرآن:

... إِنَّمَا يَتَّبِعِي اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ. (سوره فاطر، آیه ۲۸)

... از میان اصناف بندگان تنها مردمان عالم و دانا، مطیع و خدا ترسند. البته خدا عزیز و توانا و بسیار بخشنده گناهان است.

سعدی در قصاید خویش انسان را به علم و ادب فرا می‌خواند و جهل را بدترین بیماری او می‌داند:

|                                   |                                     |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست | مرد دانا، به جهان داشتن ارزانی نیست |
| خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر؟   | حیوان را خبر از عالم انسانی نیست    |
| داروی تربیت از پیر طریقت بستان    | کادمی را بتر از علت نادانی نیست     |
| عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند | مرد اگر هست به جز عارف ربّانی نیست  |

(سعدی، ۱۳۶۷: ۹)

توصیه شیخ محمود شبستری در مثنوی «گلشن راز» به علم‌اندوزی و عبادت:

|                               |                                 |
|-------------------------------|---------------------------------|
| میان در بند چون مردان به مردی | در آ در زمره «أؤفوا بعهدی»      |
| به رخش علم و چوگان عبادت      | زمیدان در رُبا، گوی سعادت       |
| تو را از بهر این کار آفریدند  | اگر چه خلق بسیار آفریدند        |
| کرامات تو اندر حق پرستی است   | جز این کبر و ریا و خودپرستی است |

(شبستری، ۱۳۹۵: ۷۳)

۱۳۹-۳- یا کُمیلُ، اَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، اَلْعِلْمُ يَحْرُسُكَ، وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ، وَالْمَالُ تَنْقُضُ النَّفَقَةَ، وَالْعِلْمُ يَرْكُوعٌ عَلَى الْإِنْفَاقِ، وَصَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ.

ای کمیل، علم بهتر از ثروت است، علم تو را حفظ می‌کند در حالی که تو باید ثروت را حفظ کنی، ثروت با نفقه دادن کم می‌شود و علم با انفاق زیاد می‌گردد، و شخصیتی که با ثروت ساخته شده، با نابودی آن، از بین خواهد رفت.



توصیف ناپایداری زندگی دنیا و سرنوشت «صَنِيعُ الْمَالِ» از زبان قرآن کریم:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ فِيهَا مَتَاعٌ وَتَقَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ  
أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْجُ فَتَرَاهُ مَصْفُورًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ  
اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ (سوره حدید، آیه ۲۰)

بدانید که زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه‌ای است طفلانه و لهو و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزودن مال و فرزندان. در مثل مانند بارانی است که گیاهی در پی آن از زمین بروید که بزرگان (یا کفار دنیاپرست) را به شگفت آورد و سپس بنگری که زرد و خشک شود و بیوسد. و در عالم آخرت (دنیا طلبان را) عذاب سخت جهنم و (مؤمنان را) آمرزش و خشنودی حق نصیب است. و باری، بدانید که زندگانی دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست.

توصیه برخی بزرگان ادبیات به داشتن دین و علم‌آموزی و نهی از مال‌اندوزی، از جمله اشاره به زکات علم در کتاب کنزالحقایق:

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| چو دانستی عماد دین صلاحه است   | از آن پس در بی‌اش اتوالزکاه است |
| مرا در کیسه نقد این بُد، گشادم | زکوه نقد خویش از علم دادم       |
| بگیر از من زکوه، از مستحقّی    | که حقّست این زکوه از مردِ حقّی  |

(شبستری، ۱۳۴۴: ۸۰)

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| تو را دانش و دین ره‌اند درست | ره رستگاری بی‌ایندت جُست    |
| اگر دل نخواهی که باشد نژند   | نخواهی که دایم بوی مستمند،  |
| به گفتار پیغمبرت راه جوی     | دل از تیرگی‌ها بدین آب، شوی |

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۷)

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| اگر هوشمندی، مکن جمع مال      | که جمعیت‌ات را کند پایمال   |
| مرا پیش از این کیسه پرسیم بود | شب و روزم از کیسه پرسیم بود |
| بیفکندم و روی برترافتم        | و زان پاسبانی فزج یافتم     |

(سعدی، ۱۳۶۷: ۱۶۳)

۱۳۹-۴- یا کَمِیلُ ابْنِ زَیَادٍ، مَعْرِفَهُ الْعِلْمُ دِينَ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ، وَ جَمِيلُ الْأَخْدُوْتِهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ وَالْمَالُ مُحْكَمٌ عَلَيْهِ.



ای کمیل بن زیاد، شناخت علم، دینی است که به سبب آن، به انسان پاداش داده می‌شود، به وسیله آن، انسان در زندگیش خدا را عبادت می‌کند و بعد از وفاتش، نام نیکش باقی می‌ماند، دانش، حاکم و فرمانروا و ثروت، محکوم و فرمانبر است.

در آیه زیر «أولو العِلمِ» در ردیف خداوند و فرشتگان قرار گرفته‌اند:

شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْإِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

(سوره آل عمران، آیه ۱۸)

خدا به یکتایی خود گواهی دهد که جز ذات اقدس او که نگهبان عدل و درستی است، خدایی نیست، و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهی دهند؛ نیست خدایی جز او که (بر همه چیز) توانا و داناست.

توصیه ناصر خسرو به علم‌آموزی و تشبیه افراد بدون علم به درخت بی‌ثمر:

|                           |                               |
|---------------------------|-------------------------------|
| نکوهش مکن چرخ نیلوفری را  | برون کن زسر باد خیره سری را   |
| اگر تو از آموختن سریتابی  | نجوید سر تو همی سروری را      |
| بسوزند چوب درختان بی‌بر   | سزا خود همین است مر بی‌بری را |
| درخت تو گر بار دانش بگیرد | به زیر آوری چرخ نیلوفری را    |

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۶۲)

توصیه به دانش‌اندوزی از زبان شیخ عطار در مثنوی «بیان‌الارشاد»:

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| شرف از علم حاصل کن تو جانا  | عزیز آمد همیشه مرد دانا       |
| نباشد هیچ عزت به ز دانش     | نباید بُد دمی غافل ز دانش     |
| شرف خواهی، تو علم آموز دایم | در این اندیشه خود را سوز دایم |

(عطار)

سطری در اثبات علم در کشف‌المحجوب از زبان هجویری غزنوی:

نثر: باب إثبات العلم، قوله تعالى في صفة العلماء «أَتَمَّائِيَّتِي - اللهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» و پیامبر ﷺ گفت: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» و نیز گفت: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالضِّعِينِ» و بدان که علم بسیار است و عمر

کوتاه، و آموختن جمله علوم بر مردم، فریضه نه. (هجویری، ۱۳۷۸: ۱۱)

۱۳۹-۵- يَكْمِيلُ ابْنَ زِيَادٍ هَلَكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ

مَفْقُودَةٌ وَ أَمْتَانُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ،

یا کمیل، ثروت‌اندوزان، مرده‌اند هر چند ظاهراً زنده‌اند، و دانشمندان تا دنیا برقرار است، زنده‌اند، بدن‌هایشان اگر چه در زمین پنهان است اما یاد آنان در قلب‌ها موجود است. قارون مثل افراد دنیاپرست در قرآن کریم است که عاقبتی ناخوش داشت:

آیه: إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ  
(سوره قصص، آیه ۷۶)

ترجمه: همانا قارون یکی از (ثروتمندان) قوم موسی بود که بر آنها طریق ظلم و طغیان پیش گرفت و ما آن قدر گنج و مال به او دادیم که بر دوش بردن کلید آن گنج‌ها صاحبان قوت را خسته کردی، هنگامی که قومش به او گفتند: آن قدر مغرور و شادمان (به ثروت خود) مباش که خدا هرگز مردم پرغرور و نشاط را دوست نمی‌دارد. توصیف ناپایداری جهان از زبان صائب تبریزی:

|                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| دلکوب نیست حادثه دنیاپرست را       | ماهی زحرص طعمه، فروخورد شست را   |
| دنیا به اهل خویش ترخم نمی‌کند      | آتش امان نمی‌دهد آتش‌پرست را     |
| دست از جهان بشوی، که اطفالِ حادثات | افشانده‌اند میوه این شاخِ پست را |

(صائب تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۲: ۱)

|                               |                             |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ای دل، زغبارِ جسم اگر پاک شوی | تو روحِ مجردی، بر افلاک شوی |
| عرش است نشیمن تو، شرم‌ت بادا  | کایّی و مقیمِ خطّه خاک شوی  |

(خیام، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

نثر: مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال. عاقلی را پرسیدند: نیکبخت کیست و بدبختی چیست؟ گفت: نیکبخت آن که خورد و کشت و بدبخت آن که مرد و هشت. (سعدی ۱۳۶۷: ۱۸۵)

۱۳۹-۶- هَانِ هَاهُنَا لَعَلْمًا جَمًّا (وَأَشَارَ يَبِيعَ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً بَلَى أَصَبْتُ لِقِنَاغَيْرِ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَمُسْتَظْهَرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَحُجَّجَهُ عَلَى أَوْلِيَانِهِ أَوْ مُنْقَادًا لِحِمْلَةِ الْحَقِّ لِأَبْصِرَةَ لَهُ فِي أَحْتَائِهِ يَنْقَدُخُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ.

آگاه باش، بدرستی که در اینجا علمی فراوان است (امام علیؑ با دست خویش به سینه‌شان اشاره فرمودند) ای کاش کسانی را می‌یافتیم که می‌توانستند آن را بیاموزند، آری، تیزهوشانی

می‌یابیم، ولی قابل اعتماد نیستند، دین را وسیله رسیدن به دنیا قرار می‌دهند و با نعمت‌های خدا بر بندگانش، و با حجت‌هایش بر اولیاء الله، چیرگی می‌جویند، یا کسی را می‌یابیم که مطیع دانایان است، ولی بصیرتی در وجودش نیست، با اولین شبهه، شک در وجودش روشن می‌شود.

در قرآن کریم حکایت بلعم باعورا که از نزدیکان حضرت موسی (علیه السلام) هم‌چنین حافظ تورات و مستجاب الدعوه بود، و به دلیل دنیا دوستی گمراه شد، به این صورت آمده است:

وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَاسْلَخَ مِنْهَا فَأَتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ (۱۷۵) وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ حَمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱۷۶)

(سوره اعراف، آیات ۱۷۵/۱۷۶)

و بخوان بر این مردم حکایت آن کس (بلعم باعورا) را که ما آیات خود را به او عطا کردیم، و او از آن آیات بیرون رفت و شیطان او را تعقیب کرد تا از گمراهان عالم گردید. (۱۷۵) و اگر می‌خواستیم به آن آیات، او را رفعت مقام می‌بخشیدیم، لیکن او به زمین فروماند و پیرو هوای نفس گردید، و در این صورت مثل و حکایت حال او به سگی ماند که اگر بر او حمله کنی و با او را به حال خود واگذاری به عوعو زبان کشد. این است مثل مردمی که آیات ما را بعد از علم به آن تکذیب کردند. پس این حکایت بگو، باشد که به فکر آیند. (۱۷۶)

همچنین سامری نمونه‌ای از افرادی است که امام علی (علیه السلام) در این بخش از حکمت، می‌فرمایند:

«تیزهوشانی که قابل اعتماد نیستند و از دین در راه رسیدن به دنیا استفاده می‌کنند.»

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمًا مِّنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ. (سوره طه، آیه ۸۵)

خدا فرمود: همانا ما قوم تو را پس از آمدن تو آزمایش کردیم و سامری آنان را گمراه کرد.

عدم لیاقت برخی ناهالان از زبان شعرا:

با مدعی مگ‌بویید، اسرار عشق و مستی تا بی‌خبر بمیرد، در درد خودپرستی

عاشق شو ارنه روزی، کار جهان سرآید ناخوانده نقش مقصود، از کارگاه هستی

(حافظ، ۱۳۷۸: ۲۸۰)

حیف می‌آمد مرا کان دین پاک در میان جاهلان، گردد هلاک

(مولوی، ۱۳۹۰: ۲۲: ۱)

نه هر چشمی سزاوار است رخسارِ معانی را      که شبنم دیده شور است گلزارِ معانی را  
 ندارد بهره‌ای از حُسنِ معنی، چشِمِ صورتِ بین      به هر آینه منماید، دیدارِ معانی را  
 لبی خامش‌تر از گوشِ صدف آماده می‌باید      طلب کارِ وصالِ دُرِ شهوارِ معانی را  
 حباب از عهده تسخیرِ دریا بر نمی‌آید      مستخر چون کند الفاظ، رخسارِ معانی را  
 (صائب، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

نه علم است آن که دارد میلِ دنیا      که صورت دارد اما نیست معنا  
 نگردد علم هرگز جمع با آز      مَلک خواهی، سگ از خود دورانداز  
 درون خانه‌ای چون هست صورت      فرشته ناید اندر وی ضرورت  
 برو بزداى رويِ تخته دل      که تا سازد مَلک پیش تو منزل  
 (شبستری، ۱۳۹۵: ۵۰)

۱۳۹-۷- أَلَا لَأَذَاوِلَ ذَاكَ أَوْ مَنُومًا بِاللَّذَّةِ سَلِسِ الْفِيَادِ لِلشَّهْوَةِ أَوْ مُعْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالِإِدْخَارِ لَيْسَامِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّاهِمَا الْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ مَمُوتٍ حَامِلِيهِ.  
 آگاه باش، نه گروهِ اول و نه گروهِ دوم، (هیچیک مناسب نیستند) یا شخص دیگری که در لذت زیاده‌روی می‌کند، به راحتی اختیارش را به هواهای نفسانی می‌دهد، یا کسی که شیفته ثروت‌اندوزی است، هیچ‌یک رعایت‌کننده قوانین دین نیستند و شبیه‌ترین افرادند به چهارپایانِ چَرَنده، و چنین است که علم، با مرگ دانشمندان، می‌میرد.

تشبیه امام (علیه السلام) به «أنعام السائمه» برگرفته از آیه زیر است:

أَمْ مَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلُ سَيْلًا. (فرقان، آیه ۴۴)  
 یا پنداری که اکثر این کافران حرفی می‌شنوند یا فکر و تعقلی دارند؟ اینان (در بی‌عقلی) مانند چهارپایانند بلکه (نادان‌تر و) گمراه‌ترند.

دنیاپرستی (برخلاف قناعت) قدرت تشخیص حق از باطل (فرقان) را از انسان می‌گیرد:

قناعت تو انگر کند مرد را      خبر کن حریص جهانگرد را  
 سکونی به دست آور ای بی‌ثبات      که بر سنگ گردان نروید نبات

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۴۵)

اشاره مستقیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این بخش از حکمت، به وجود حجت الهی در زمین و خالی نبودن ارض از «قائم لله» .

۱۳۹-۸- اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَحْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ مُحَجَّجَةً إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لَتَلَا  
تَبْطُلُ حُجَّجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَرَدَاوَيْنِ أُولِيكَ وَاللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ  
اللَّهُ لَهُمْ حُجَّجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُوَدِّعُوا نَظْرَاءَهُمْ وَيَزُورُوا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ،

بار الها، زمین از حجّت الهی خالی نمی ماند، یا آشکار و مشهور است، و یا ترسان و پنهان، تا حجّت‌های الهی و معجزاتش، باطل نشود، تعداد ایشان چند نفر است و در کجايند؟ قسم به خدا، از نظر عدد، کم، ولی از نظر ارزشمندی نزد خدا، بزرگ مقدارند، خداوند به وسیله ایشان، حجّت‌ها و دلایل روشن خود را، حفظ می کند تا به کسانی که همانندشان اند بسپارد، و در قلب نظیران ایشان، بکارد.

وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أَيْمَةً وَجَعَلَهُمُ الْأَوَارِيثَ.  
(قصص، آیه ۵)

و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین، نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.

نمونه‌هایی از اقرار به امامت امام علی (علیه السلام) و فرزندان ایشان از زبان برخی بزرگان ادبیات، از جمله وصف کعبه و مدح امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از زبان صائب تبریزی:

ای سوادِ عنبرین فامت، سویدایِ زمین مغزِ خاک از نکمته مُشکین لباست، خوشه‌چین  
در بیابانِ طلب، یک العطشِ گویِ تو خضر در حریمِ قدس، یک پروانه ات روح‌الامین  
هیچ تعریفی تو را زین به نمی دانم که شد در تو پیدا گوهر پاکِ امیرالمؤمنین  
بهترینِ خلق بعد از بهترینِ انبیاء ابن عمِّ مصطفی، داماد خیرالمرسلین  
نقطه بسم اللّهی فرقانِ موجودات را در سوادِ توست علمِ اولین و آخرین  
شهیپرِ رحمت بود هر حرفی از نامِ علی این دو شهپیر برد عیسی را، به چرخ چارمین  
(صائب تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۳۶۳: ۲)

یکی پهن کشتی بسانِ عروس بیاراسته همچو چشمِ خروس  
محمد بدو اندرون با علی همان اهل بیتِ نبی و ولی  
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۸)

آلِ نبی چو دستِ تظلم برآورند ارکانِ عرش را به تلاطم درآورند  
(محتشم کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۳۴)

یا علی نام تو بردم نه غمی ماند و نه همی  
گویی آن دزد شقی، تیغ نیالوده به سمی  
به خود حق، که تو آن جلوه با وجه آنمی  
یا بایی انت و امی  
یا بایی انت و امی  
علی ای قبله حاجات  
یا بایی انت و امی  
یا بایی انت و امی

(شهریار، ۱۳۶۳: ۱۴)

نثر: اما بدان که اول چیزی که بر سالک واجب است اعتقاد بر امامان و اوتاد ایشان است و شناختن حکمت‌های این راه، تا نجات یابد... (خواجه‌عبدالله انصاری، ۱۳۶۹: ۲۸)

۱۳۹-۹- هَجَمَ هِمَّ الْعِلْمِ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاسْرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَأَسْتَلَانُوا أَمَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُونَ،  
وَأُنْسُوا أَمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَصَحَبُوا الدُّنْيَا بَدَانٍ أُرْوَاهَا مَعْلَقَهُ بِالْحَمْلِ الْأَعْلَى، أُولَئِكَ  
خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالِدُعَاءِ إِلَى دِينِهِ، أَهُ أَهْ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ، أَنْصَرَفَتْ يَأْكُمِيلُ إِذَا شِئَتْ.

دانش، به یکباره با بصیرت حقیقی خود، به ایشان رو کرده، و روح یقین را دریافته‌اند، آنها آنچه را که افراد دنیاپرست، سختی می‌دانند، آسان می‌شمارند و با آنچه جاهلان، از آن وحشت دارند، مأنوسند، با بدن‌هایی در دنیا زندگی می‌کنند، که ارواحش به جهان بالا مربوط است، ایشان، جانشینان خدا در زمینند، و دعوت‌کنندگان به دین خدایند، آه، آه، چقدر مشتاق دیدن آنهایم، ای کمیل، هرگاه خواستی برگرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

(مائده، آیه ۳۵)

ای اهل ایمان، از خدا بترسید و به سوی او وسیله جویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

نمونه‌هایی از ارزش علم و بصیرت از زبان فردوسی:

به دانش فزای و به یزدان گرای  
چو دیداریابی به شاخ سخن  
که او باد جان تو را، رهنمای  
بدانی که دانش نیاید به بن  
اگر دانشی مرد، گوید سخن  
تو بشنو، که دانش نگردد کهن

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۴)

به گفتار پیغمبرت، راه جوی  
دل از تیرگیها بدین آب، شوی



چه گفت آن خداوند تنزیل وحی  
 که من شهر علمم، علیم دراست  
 منم بنده آل بیت نبی ﷺ  
 بدین زادم و هم بدین بگذرم  
 خداوند امر و خداوند نهی  
 درست این سخن، قول پیغمبر است  
 ستاینده خاک پای وصی ﷺ  
 چنان دان که خاک پی حیدرم  
 (فردوسی، ۱۳۶۹: ۷)

نمونه‌هایی از دوستی و تولای امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شعر شاعران:

ز مهر اولیاء الله شأنی کرده‌ام پیدا  
 ولای آل پیغمبر بود معراج روح من  
 به حبل الله مهر اهل بیت است اعتصام من  
 سخن‌های امیرالمؤمنین دل می‌برد از من  
 برای خویش، عیشی جاودانی کرده‌ام پیدا  
 بجز این آسمان‌ها، آسمانی کرده‌ام پیدا  
 برای نظم ایشان، ریسمانی کرده‌ام پیدا  
 ز اسرار حقایق، دلستانی کرده‌ام پیدا  
 (فیض کاشانی، ۱۳۹۶: ۲۱)

گر نیاسایی تو هرگز، روزه نگشایی به روز  
 بی تولای بر علی و آل او، دوزخ تو راست  
 سیصد و هفتاد سال از وقت پیغمبر گذشت  
 منبری کالوده گشت از پای مروان و یزید  
 وز نماز شب همیدون ریش گردانی جبین  
 خوار و بی‌تسلیمی از تسنیم و از خلد برین  
 سیر شد منبر زمام و خوی سگین و تکین  
 حقی صادق کی شناسد و آن زین العابدین؟  
 یا چه خلعت یافتیم از معتصم یا مستعین؟  
 مرتضی و آل او با ما چه کردند از جفا  
 کان همه مقتول و مسمومند و مجروح از جهان وین همه میمون و منصورند، امیر الفاسقین  
 (کسائی، ۱۳۶۷: ۴۷)



## ۵- خلاصه و نتیجه‌گیری

حضرت علی علیه السلام در رویارویی با پیشامدها، پرسش‌ها و مشکلات، سخنان گهرباری از خود به جا گذاشته‌اند که هم از نظر ظاهری، جذّاب و فصیح و هم از نظر محتوا عمیق و آموزنده است، لذا از همان زمان حیات ایشان عده‌ای به حفظ و کتابت و نقل آن‌ها همّت گماشتند. در این نوشتار به قدر بضاعت، به یافتن منبع این سخنان گران‌قدر در آیات الهی پرداخته شد تا ریشه قرآنی آن‌ها آشکار گردد، و سپس با مطالعه و تحقیق در منابع ادبیات فارسی سعی بر شناختن تأثیر این کلام گهربار در بهنه ادبیات شد. یکی از نتایج این تحقیق، ترسیم نقش گران‌قدر فرهنگ اسلامی، در غنا و شکوفایی آثار ادبیات فارسی است، این تأثیرپذیری و تنیدگی ظاهری و معنوی فرهنگ ایران و اسلام، که اکثراً آگاهانه بوده، به قدری عمیق است که در بسیاری موارد سبب شگفتی است. تأکید بر عقل و خردگرایی، زهد و ساده‌زیستی و علم و معرفت از موضوعات پُر بسامد در حکمت‌های نهج‌البلاغه و به تبع آن آثار ادبی ایران است، این تأثیرپذیری گاه پوشیده و گاه آشکار و زودیاب است. تأکید امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت یکصدوسی و نهم از نهج‌البلاغه بر علم و دانش‌اندوزی و بیان ارزش علمای راستین است. همچنین شکایت ایشان از کسانی است که از علم برای رسیدن به دنیا بهره می‌برند. امام علیه السلام در پایان این حکمت در قالب مناجاتی زیبا، از امامان علیهم السلام و آخرین آن‌ها یاد می‌کنند و علم حقیقی و ظرفیت پذیرش آن را به ایشان منسوب می‌دارند. تأثیر فرمایش امام علیه السلام در این حکمت، در بیان بزرگان ادبیات به وفور دیده می‌شود. که برای مثال نمونه‌هایی ذکر شد.

بازتاب حکمت‌های نهج‌البلاغه در ادبیات فارسی به قدری وسیع و چشم‌گیر است که بیان آن، در حوصله صدها جلد کتاب نمی‌گنجد. بدیهی است این تحقیق جامع و کامل نیست، زیرا بیان تأثیرپذیری ادبیات فارسی از دانش الهی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در این مجال اندک نمی‌گنجد، بدان امید که ره‌جویان علم و ایمان این مهم را دنبال کند و به سرانجام مطلوب برسانند.

## منابع

قرآن کریم

- . نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، ترجمه: محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- . نهج البلاغه، ۱۳۷۶ش، ترجمه: عبدالحمید آیتی، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
- . نهج البلاغه، ۱۳۹۳ش، ترجمه: محمدتقی جعفری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- . نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، ترجمه: مصطفی زمانی، قم: انتشارات فاطمه الزهرا (ع.ا.س).
- . نهج البلاغه، ۱۳۹۴ش، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- . نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، ترجمه: سید علینقی فیض الاسلام، تهران: انتشارات فیض الاسلام.
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۳۸۸ش، شرح نهج البلاغه، ترجمه غلامرضا لایقی، تهران: نشر کتاب نیستان.
  ۲. انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۶۹ش، مناجات نامه، عباس اخوین، تهران: انتشارات نگار.
  ۳. حافظ، ۱۳۷۸ش، دیوان، نسخه: محمد قزوینی، قاسم غنی، تهران: نشر دوران.
  ۴. حالت، ابوالقاسم، ۱۳۸۷ش، کلمات قصار علی (ع.ا.س)، تهران: چاپ گلشن.
  ۵. ختام، عُمَر بن ابراهیم، ۱۳۹۰ش، رباعیات، علامه دهخدا، تهران: نشر کتاب آبان.
  ۶. درخشان، مهدی، ۱۳۶۷ش، اشعار حکیم کسایی مروزی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
  ۷. رانی، محسن، ۱۳۸۳ش، تأثیر نهج البلاغه و کلام امیرالمؤمنین (ع.ا.س) در شعر فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
  ۸. رودکی، جعفر بن محمد، ۱۳۹۸ش، دیوان، نفیسی، سعید، تهران: نشر گویا.
  ۹. سعدی، مُصلِح بن عبدالله، ۱۳۶۷ش، کلیات، تهران: نشر محمد.
  ۱۰. سعدی، مُصلِح بن عبدالله، ۱۳۶۸ش، بوستان، تصحیح: دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
  ۱۱. شبستری، شیخ محمود، ۱۳۴۴ش، کنزالحقایق، تهران: شرکت سهامی اُفت.
  ۱۲. شبستری، شیخ محمود، ۱۳۹۵ش، گلشن راز، تهران: انتشارات اهورا.
  ۱۳. شعار، جعفر، ۱۳۶۸ش، گزیده اشعار کسایی مروزی، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
  ۱۴. شعار، جعفر؛ انوری، حسن، ۱۳۶۷ش، گزیده اشعار رودکی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
  ۱۵. شیدا، یحیی، ۱۳۶۳ش، برگزیده دیوان استاد شهریار تبریز، بی جا: انتشارات تلاش.

۱۶. صائب تبریزی، میرزا محمد علی، ۱۳۸۳ ش، *دیوان*، تهران: انتشارات نگاه.
۱۷. عطار نیشابوری، ۱۳۸۶ ش، *دیوان*، نفیسی، سعید، تهران: انتشارات کتاب آبان.
۱۸. عطار نیشابوری، بیان الارشاد، *نسخه خطی*، ۲۸۸۱۰-۹۵، کتابخانه ملی ایران.
۱۹. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۹ ش، *شاهنامه*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۲۰. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۶ ش، *شاهنامه*، به کوشش: سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
۲۱. فیض کاشانی، ملا محمد محسن، ۱۳۹۶ ش، *کلیات اشعار*، به کوشش: محمد پیمان، تهران: انتشارات سنایی.
۲۲. قبادیانی بلخی، ناصر خسرو، ۱۳۷۸ ش، *دیوان*، تهران: انتشارات سیمای دانش.
۲۳. قرآنی، محسن، ۱۳۸۴ ش، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۴. کمره‌ای، میرزا خلیل، ۱۲۷۷ ش، *دایره المعارف علوی*، تهران: نسخه کتابخانه ملی، (بی‌نا).
۲۵. محتشم کاشانی، علی بن احمد، ۱۳۸۷ ش، *دیوان*، تهران: انتشارات نگاه.
۲۶. محتشم کاشانی، علی بن احمد، ۱۳۷۰ ش، *دیوان*، به کوشش: حسن سادات ناصری، مهر علی گرگانی، تهران: انتشارات سنایی.
۲۷. محقق، مهدی، ۱۳۹۰ ش، *تحلیل اشعار ناصر خسرو*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. مصطفوی، سید جواد، ۱۳۸۶ ش، *رابطه نهج البلاغه با قرآن*، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
۲۹. معادپخواه، عبدالمجید، ۱۳۷۴ ش، *خورشید بی‌غروب نهج البلاغه*: تهران نشر دژه.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۳ ش، *پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۳۱. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۶۳ ش، *کلیات شمس*، به کوشش: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۲. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۹۰ ش، *مثنوی معنوی*، احمد خاتمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. هجویری غزنوی، علی بن عثمان، ۱۳۷۸ ش، *کشف المحجوب*، تصحیح: و، ژکوفسکی، تهران: کتابخانه طهوری.